

حکمت سقراط

در موقعی که مجله تعلیم و تربیت شرح حال افلاطون را نشر میدهد و خلاصه‌ای از فلسفه و عقاید ویرا بنظر خوانندگان میرساند چهار رساله از رسائل آن حکیم بزرگ که بقلم حضرت آقای میرزا محمد علیخان فروغی بفراسی ترجمه گردیده در طهران بزور طبع آراسته شد این رسائل چهارگانه با انشائی ساده و فصیح که خاص قلم مترجم بزرگوار آن است از فرانسه بفراسی ترجمه گردیده و در ۲۵۶ صفحه بدون شده و مترجم محترم آنرا بنام « حکمت سقراط » موسوم ساخته‌اند کتاب حکمت سقراط حاوی رسائل ذیل است

۱ - خطابه دفاعیه سقراط

۲ - رساله اقریطون

۳ - رساله فیدون

۴ - رساله الکیادس

در این مجله لازم نیست که از ارزش و اهمیت این خدمتی که آقای فروغی بواسطه ترجمه رسائل مزبور بنورانیت افکار هموطنان خود فرموده اند اشاره‌ای شود چه این کتاب مشک است و خود میبوید . کاری که آقای فروغی امروز در نشر کتابهای افلاطون نمودند شاید کمتر از کاری نباشد که فارابی و ابن‌سینا نسبت بفلسفه ارسطو کرده اند . برای اینکه نمونه‌ای از حکمت سقراط را خوانندگان ملاحظه کنند چند صفحه از رساله الکیادس را انتخاب و در اینجا نقل مینمائیم و در توضیح آن مقدمه میگوئیم که الکیادس در تاریخ یونان بسیار معروف میباشد .

جوانی است در جمال و کمال سر آمد همسران، ناطق، فصیح، شوخ و بی پروا. جاه طلب و از خود راضی، در آغاز شباب شاگرد سقراط و همکار افلاطون بوده ولی حالا الکییادس کجا و افلاطون. افلاطون طریق تفکر و حکمت میبوید و الکییادس نام و کام میجوید که گروهی این گروهی آن پسندند. جامعه‌های قیمتی را همیشه الکییادس میبوید. اسب خوب و اصیل را الکییادس سوار میشود. از پدرش ارث هنرگفتی باو رسیده. مهمانیهای کلان میکند، اشراف زاده های جوان و خوش گذران رفقای الکییادس اند. نه تنها رفیقند بلکه الکییادس مرشد است و مطاع و رفقا مرید و مطیع، همه رفتار و گفتار او را تقلید میکنند. در محافل جوانان از الکییادس و کارهای او سخن راندن نقل مجلس است. برای لباس او. اسب او، رفتار او، شوخیهای او پیرایه ها بسته میشود و عجبی نیست که در یونان جمال پرست چنین جوانی شهره شهر باشد و انگشت نمای خاص و عام. روزی میخواهد در ملاء عام نطق کند. سقراط را در خصوص آن نطق مناظره ای باوی روی میدهد و صحبت بنفیس و اهتمام در کار نفس و تعلقات جسم منجر میشود و از اینجا بنقل صفحه ۲۳۴ حکمت سقراط میپردازیم

.....
 سقراط - پس بگو به بینم اهتمام در امر خود چه معنی دارد زیرا گمان دارم بسیار واقع میشود که شخص در امر خود اهتمام ندارد و چنین می پندارد که دارد چه وقت است که کسی د باره خود اهتمام دارد آیا وقتی است که به کارهای زندگانی خود اهتمام میورزد ؟

الکییادس - بنظرم چنین می آید

سقراط - چه وقت است که شخص درباره پای خود اهتمام دارد
آیا وقتی است که اهتمام بمتعلقات پای خود دارد ؟

الکبیادس - بخوبی نمیفهمم چه میگوئی

سقراط - آیا نه اینست که بعضی چیزها از متعلقات دست است؟
مثلا انگشتری آیا بعضو دیگری جز انگشت تعلق دارد ؟

الکبیادس - نه

سقراط - آیا کفش نه این است که به پا تعلق دارد ؟

الکبیادس - آری

سقراط - و لباس و پوشش باعضای دیگر بدن تعلق دارد ؟

الکبیادس - درست است

سقراط - حال ببینیم هر گاه کسی در امر کفش اهتمام کند در

باره پا اهتمام کرده است ؟

الکبیادس - باز مقصودت را درست نفهمیدم

سقراط - آیا نه این است که شخص هر گاه نسبت بچیزی بقسم

صوسی رفتار کند و عملیات خاصی در آن بنماید میگویند در باره

آن بخوبی اهتمام کرده است ؟

الکبیادس - البته

سقراط - آیا نه این است که در صورتی میتوان گفت کسی درباره

چیزی بخوبی اهتمام کرده است که رفتار او سبب بهبودی آن چیز

بوده باشد ؟

الکبیادس - آری

سقراط - عملی که اسباب بهبودی کفش میشود چیست ؟

- الکبیادس - عمل کفش دوز است
 سقراط - پس هر گاه بخواهیم در باب کفش خود اهتمام کنیم
 بعمل کفش دوز مراجعه میکنیم؟
 الکبیادس - آری
- سقراط - هر گاه بخواهیم در امر پای خود اهتمام نمائیم آیا
 بعمل کفش دوز متوسل میشویم یا به عملی که یا را بهبودی دهد؟
 الکبیادس - البته بعملی که یا را بهبودی دهد
 سقراط - آیا آن عمل همان فنی نیست که سایر اعضای بدنرا نیز
 بهبودی میدهد
- الکبیادس - گمان اینست
 سقراط - آیا آن فن ورزش نیست؟
 الکبیادس - همین است
- سقراط - پس بواسطه فن ورزش درباره یا اهتمام میکنیم بواسطه
 فن کفش دوز درباره متعلق یا
 الکبیادس - چنین است
- سقراط - و نیز بواسطه ورزش اهتمام در باره دست میکنیم و
 بواسطه فن زرگریکه انگشتری میسازد در باره متعلق دست
 الکبیادس - آری
- سقراط - به عباره اخری بوسیله ورزش اهتمام در امر بدن می-
 کنیم و بواسطه نساجی و فنون دیگر اهتمام در امر متعلق بدن؟
 الکبیادس - درست است
- سقراط - پس فنی که بواسطه آن اهتمام در باب چیزی میکنیم

غیر از فنی است که بوسیله آن اهتمام در متعلق آن چیز مینمائییم
 الکییادس - بدیهی است
 سقراط - نتیجه اینکه هرگاه درباره چیزی که متعلق تست‌اهتمام
 کنی در باره خود اهتمام ننموده
 الکییادس - راست است
 سقراط - زیرا معلوم کردیم که اهتمام در باره خود و اهتمام در
 باره متعلق خود بواسطه یک فن نمیشود
 الکییادس - آری معلوم شد
 سقراط - حال به بینیم چه فنی است که بواسطه آن درباره خود
 میتوانیم اهتمام کنیم
 الکییادس - نمیدانم
 سقراط - در هر صورت در یک مسئله موافقت داریم و آن این-
 است که بواسطه فنی که متعلقات ما را بهبودی میدهد نمیتوانیم خود
 را بهبودی دهیم
 الکییادس - حق با منست
 سقراط - از طرف دیگر آیا ممکن است بدانیم چه فنی کشف
 را بهبودی میدهد هرگاه ندانیم کشف چیست ؟
 الکییادس - ممکن نیست
 سقراط - همچنین آیا میتوانیم بدانیم اهتمام در امر انگشتی بچه
 فن میشود هرگاه ندانیم انگشتی چیست ؟
 الکییادس - نمیتوانیم
 سقراط - پس آیا میتوانیم بدانیم اهتمام در امر خود یعنی فنی

که بواسطه آن خود را میتوانیم بهبودی دهیم چیست اگر ندانیم خود چه هستیم یعنی خود را نشناسیم ؟

الکبیادس - نمیتوانیم

سقراط - آیا خود شناختن کار آسانی است آیا کسیکه شناختن خود را دستور معبد یوطوس قرار داده نادان بوده است آیا همه کس از عهده شناختن خود و معرفت نفس بر میاید ؟

الکبیادس - من گاهی آنرا مشکل فرض کرده و بعضی از اوقات

هم تصور میکردم همه کس از عهده آن بر میاید

سقراط - دشوار باشد یا آسان يك مسئله مسلم است یعنی هر

گاه خود را بشناسیم میتوانیم بدانیم چگونه درباره خود اهتمام بنمائیم والا نمیتوانیم

الکبیادس - بسیار صحیح است

سقراط - حال چگونه بدانیم که نفس چیست زیرا اگر نفس را

شناختیم میدانیم خود چه هستیم و تا نفس را نشناسیم نمیدانیم

الکبیادس - حق داری

سقراط - مرحبا حال بگو الان با که سخن میگوئی ؟

الکبیادس - با تو

سقراط - من با که مکالمه میکنم ؟

الکبیادس - با من

سقراط - آیا سقراط است که میگوید

الکبیادس آری

سقراط - آیا الکبیادس است که بسقراط گوش میدهد ؟

الکبیادس - البته

سقراط - آیا جز این است که برای گفتن سقراط سخن بکار میبرد؟

الکبیادس - جز این نیست

سقراط - پس در نظر تو گفتن و سخن بکار بردن دو عبارت است

برای يك معنى ؟

الکبیادس - همین است

سقراط - اما کسیکه چیزی را بکار میبرد آیا غیر از آن چیزی

است که آنرا بکار میبرد ؟

الکبیادس - نفهمیدم

سقراط - مثلاً کفش دوز درفش و سوزن و افزار های دیگر بکار

میبرد آیا چنین نیست ؟

الکبیادس - چنین است

سقراط - آیا کفش دوز که کار میکند با افزار هائی که بکار

میبرد یکی است

الکبیادس - مسلم است که یکی نیست

سقراط - سؤال من همین بود که کسیکه چیزی را بکار میبرد

با آن چیز یکی است یا جدا است ؟

الکبیادس - البته جداست

سقراط - آیا کفش دوز تنها با افزار کار میکند یا دست او

هم بکار است ؟

الکبیادس - یقین است که هم با دست کار میکنند هم با افزار

سقراط - در باره چشم چه میگوئی ؟

الکبیادس - البته با چشم هم کار دارد
 سقراط - موافق شدیم که کسیکه چیزی را بکار میبرد غیر از
 آن چیز است
 الکبیادس - آری
 سقراط - پس کفش دوز و سازنده غیر از دست و چشم هستند
 چون آنها را بکار میبرند
 الکبیادس - درست است
 سقراط - آیا انسان بدن خود را بکار نمیبرد ؟
 الکبیادس - البته
 سقراط - آیا مسلم کردیم که کسیکه چیزی را بکار میبرد از آن
 چیز جداست ؟
 الکبیادس - آری
 سقراط - بنا بر این انسان غیر از بدن اوست
 الکبیادس - چنین بنظر می آید



پروژه کاغذ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتبه اول و دوم علم انسانی

یا ساعياً و طلاب المال همته
 العلم یجدی و یبقی للفتی ابدأ
 انی اراک ضعیف العقل والدین
 والمال یفنی و ان اجدی الی حین
 هذاک عز و ذا ذل لصاحبه
 ما شد ما البعد بین العز والهون
 (الماها بادی)